نظامی گنجه ای

زنجانی، برات

1-زیست نامه و آثار

نامش ابو محمد بن یوسف بن موید،معروف به نظامی‏ گنجوی و آیینه‏ی غیب،جادوی سخن جهان،ملک الملوک فضل، مطرزی؛در حدود سال 522 هجری در گنجه به دنیا آمد و در حدود سال 603 هجری در همان شهر دیده از جهان فروبست.بزرگ‏ترین‏ شاعر بزم سرای ایران و صاحب مکتبی خاص و از نوآوران بزرگ قرن‏ ششم هجری‏ست،مثنوی‏های او به ترتیب تالیف عبارتند از: مخزن الاسرار،خسرو و شیرین،لیلی و مجنون،اسکندر نامه،هفت‏ پیکر یا بهرام نامه.

این مثنوی‏ها به خمسه‏ی نظامی و پنج گنج مشهورند و تعبیرات تازه و ترکیبات جدید و معانی بدیع دارند که شرح همه‏ی‏ محسنات از عهده‏ی این گفتار خارج و به تالیف جداگانه نیازمند است.

2-نوآوری

نظامی در لفظ،معنی و موضوع مبتکر است و طراوت و تازگی در کلام او موج می‏زند و همین سبک تازه سبب شده است که او را «مطرزی»بنامند.دولتشاه در تذکرة الشعرا می‏نویسد«به مطرزی‏ اشتهار یافته،جهت آن‏که شیخ،برادر قوامی مطرزی‏ست که از شاعران‏ استاد بود».(ص 42)

باید گفت نظامی برادر قوامی نبود،بلکه به جهت سبک و طرز تازه‏اش«مطرزی-به صیغه‏ی اسم فاعل»مطرزی نامیده‏اند.در مثنوی‏های خود از«طرز»و«طرز نو»و«طرز غریب»بارها سخن‏ گفته است:

سخن بی‏حرف نیک و بد نباشد همه کس نیک‏خواهد خود نباشد ولی آن کز معانی با نصیب است‏ بداند کاین سخن طرزی غریب است

(خسرو و شیرین،چاپ وحید،ص 446)

چه طرز آرم که آن ارزد زبان را چه برگیرم که درگیرد جهان را

(همان ماخذ،ص 13)

که بی‏شغل چندین نباید نشست‏ دگر باره طرزی نو،آرم به دست

(شرف نامه،چاپ وحید،ص 28)

و در هفت پیکر،نظامی خود و سنایی را«مطرز»نامیده و گفته:

دو مطرز به کیمیای سخن‏ تازه کردند نقدهای کهن‏ آن ز مس نقره کرد نقره‏ی خاص‏ وین کند نقره را به زر خلاص

(هفت پیکر،بیت 1065)

به همین سبب به مطرزی نیز شهرت یافته.نظامی معتقد است‏ به سبب گذشت زمان،در فنون مختلف به نوآوری احتیاج می‏افتد.در موسیقی آهنگ‏هایی که ممتاز و سرآهنگ شناخته شده‏اند،بعد از مدتی ناخوشایند می‏شوند و به آهنگ جدید نیاز می‏افتد.

لعبت بازان هم به مرور زمان ناچارند عروسک‏ها را تغییر دهند؛ زیرا بازیچه‏های قدیم دیگر بینندگان را راضی نمی‏کنند.نخل بندان‏ هم که برای تزیین نخل‏های مومین می‏سازند،به مرور ایام در شکل‏ و قد نخل مومین تغییراتی می‏دهند تا رضایت خاطر مشتری را به دست آورند.گوهر فروشان به جای جواهرات رنگ و رورفته، جواهرات خوش رنگ عرضه می‏کنند.همین‏طور تاریخ‏ها و داستان‏های کهن نیز به وسیله‏ی کلمات و عبارات جوان و نوخط، باز سازی می‏شود از زبان شاعر بشنویم:

به هر مدتی گردش روزگار ز طرزی دگر خواهد آموزگار سر آهنگ پیشینه کج ور کند نوایی دگر در جهان نو کند به بازی درآید چو بازیگری‏ ز پرده برون آورد پیکری‏ بدان پیکر از راه افسونگری‏ کند مدتی خلق را دلبری‏ چو پیری در آن پیکر آرد شکست‏ جوان پیکری دیگر آرد به دست‏ زمان تا زمان خامه‏ی نخلبند سر نخل دیگر درآرد به بند چو کم گردد از جوهری آب و رنگ‏ دگر گوهری سر برآرد ز سنگ‏ بر این‏گونه بر نوخطان سخن‏ کند تازه تاریخ‏های کهن

در بیت اول،علت اصلی نوآوری را مرور زمان دانسته و در بیت‏ دوم،ضرورت نوآوری در موسیقی و در بیت سوم،چهارم و پنجم‏ ضرورت نوآوری در عروسک‏های لعبت بازان و در بیت ششم ضرورت‏ نوآوری در کار نخلبندان و در بیت هفتم ضرورت نوآوری جواهریان و بالاخره در بیت هشتم ضرورت نوآوری در سخن را بیان کرده است.

هشت بیت فوق الذکر را از اوایل اقبال نامه آوردیم و در مثنوی‏های دیگرش نیز از نوآوری،سخن به میان آورده و اشاراتی نغز و لطیف کرده است.از آن جمله در مخزن الاسرار گوید:

عاریت کس نپذیرفته‏ام‏ آن چه دلم گفت بگو گفته‏ام

و در خسرو و شیرین روشن‏تر بیان کرده است:

کهن کاران سخن پاکیزه گفتند سخن بگذار مروارید سفتند سخن‏های کهن زالی مطر است‏ و گر زال زر است انگار عنقاست‏ درنگ روزگار و گونه‏ی گرد کند رخسار مروارید را زرد نگویم زرّ پیشین نو نیرزد چو دقیانوس گفتی جو نیرزد

تازگی،تنوع،عمق معنا،ایمان و اعتقادی که سراسر آثارش را زینت داده،سبب شده مثنوی‏های او از همان اوان شهرت و محبوبیت‏ گسترده بیابد،به قول صاحب چهار مقاله بر صحیفه‏ی روزگار مسطور شد و در دفاتر مکتوب،چنان‏که در راحة الصدور راوندی که در سال‏ 599 هجری و لیلی و مجنون که در سال 584 هجری یعنی پانزده سال‏ پیش از راحة الصدور سروده شده،برای زینت کتاب ابیات زیادی نقل‏ شده است و علاوه بر آن بر السنه‏ی احرار هم مقروء شده.چنان‏که‏ عطار در نیشابور،حافظ و سعدی در شیراز و ظهیر فاریابی در تبریز و صائب در هند و مولوی در قونیه آثارش را خواندند و تتبع نمودند. مولوی داستان‏های شاه و کنیزک،رقابت هنری رومیان و چینیان، رهایی طوطی از قفس را با الهام از آثار نظامی بازسازی کرد و حافظ نیز بی‏نظیر نبوده و گفته است:

چو سلک درّ خوشاب است شعر نغز تو حافظ که گاه لطف سبق می‏برد ز نظم نظامی

و سعدی از رواج داستان لیلی و مجنون به رشک آمده و گفته:

بت من چه جای لیلی که بریخت خون مجنون‏ اگر این قمر ببینی دگر آن سمر نخوانی

و:

قصه‏ی لیلی مخوان و قصه‏ی مجنون‏ عهد تو منسوخ کرد ذکر اوایل

و درباره‏ی قصه‏ی خسرو و شیرین گفته:

امروز قول سعدی شیرین نمی‏نماید چون داستان شیرین فردا سمر بباشد

و شیخ عطار با آن عظمت گفتار خود را با نظامی مقایسه می‏کند و برتری می‏خواهد و چنین می‏گوید:

کسی کز گفته‏ی خود لاف می‏زد/ نفس چون صبح صادق صاف می‏زد اگر تا دور من می‏زیستی او/ بمردی گر در این نگریستی او بلی چون آفتاب آید پدیدار/ نماند صبح را یک ذره مقدار

که تعریضی‏ست بر این ابیات نظامی از مخزن الاسرار:

شعبده‏ی تازه برانگیختم‏ هیکلی از قالب نو ریختم‏ صبح روی چند ادب آموخته‏ پرده ز سحر سحری دوخته‏ مایه‏ی درویشی و شاهی در او مخزن اسرار الهی در او

و در الهی نامه نظامی را در نظر داشته و گفته:

تو هم چون جوز از غفلت که داری‏ نود نه نام بر حق می‏شماری‏ چو در تو هیچ نامی را اثر نیست‏ ز صد کم یک تو را صد یک خبر نیست

که تعریضی‏ست بر این ابیات نظامی از لیلی و مجنون:

مادر که سپند،یار دادم‏ با درع سپند یار زادم‏ در خط نظامی ار نهی گام‏ بینی عدد هزار و یک نام‏ و الیاس کالف بری ز لامش‏ هم با،نود و نه است نامش‏ زین گونه هزار و یک حصارم‏ با صد کم یک سلیح دارم

و ظهیر فارابی با نهایت زیرکی افسانه سرایی نظامی را پایین‏تر از قصائد مدح شمرده و کم ارزش جلوه داده و می‏گوید:

کسادتر ز هنر در عراق چیزی نیست‏ خوشا فسانه‏ی شیرین و قصه‏ی فرهاد

و این بیت از نظامی:

احسان همه را به جان نوازد آزادان را به بنده سازد

بعد از آن‏که در بوستان سعدی چنین شکل گرفت:

نه این ریسمان می‏برد با منش‏ که احسان کمندی‏ست بر گردنش

به دست صائب تبریزی،زیباترین لباس سمبولیک شعری پوشید:

بخل از کرم به است که بی‏حاصلان بخل‏ در هر جواب بنده‏یی آزاد می‏کنند

علت این تقلیدها،تمجیدها،سرزنش‏ها،نوآوری و قدرت‏ سخنوری نظامی بوده است.

نظامی آثار شاعران پیشین را دیده و فایده برده و متاثر شده‏ است،نشانه‏های زیاد از این تاثیر در مثنوی‏های او دیده می‏شود که در لباس جدید زیباتر و محکم‏تر و عمیق‏تر از آن‏چه دیگران را بوده درآورده است،از اشعار فخر الدین اسعد گرگانی،فردوسی، منوچهری،سنایی،فرخی و خیام متاثر شده است و نشانه‏های این‏ تاثیر در خمسه نمایان است.

خمسه‏ی نظامی بیش از متون هم دوره‏اش دست به دست‏ گشته و به دست کاتبان نسخه‏برداری شده است و در کتاب خانه‏های دولتی و خصوصی نگه‏داری می‏شود.جی آن‏ دارد که این نسخه‏ها همه در کتاب‏خانه‏هایی به نام نظامی گنجوی‏ گردآوری گردد تا محققان و دانشمندان نظام‏شناس به آسانی به‏ تحقیق و تتبع بپردازند.این دست نویس‏ها باهم‏دیگر اختلافاتی‏ در عبارت و تعداد ابیات دارند.این تفاوت‏ها بعضی به وسیله‏ی‏ کاتبان ایجاد شده است،آنان که شغل‏شان نسخه‏نویسی بود،بر اثر تکرار تا حدّی ذوق شعری‏شان تقویت یافته و به آسانی توانسته‏اند یک یا چند بیتی اضافه و یا قسمتی از بیت را تغییر دهند،اما همه‏ی تفاوت‏ها دستبرد کاتبان نیست و به جرات می‏توان گفت‏ که خود نظامی هم به مرور زمان در نسخه‏یی که پیش خود داشته، تجدید نظر کرده و بعضی از بیت‏ها را تغییر داده است.تشخیص و تمییز این حذف و اضافه و تبدیل و تغییر که کدام از خود نظامی‏ است و کدام از او نیست،برای کسی که به فضای شعری نظامی، طرز سخن،تعبیر،تصویر سازی او آشنایی دارد،تا حدودی آسان‏ است و کار شاعر را از دیگری می‏تواند تشخیص دهد.

سال‏هاست که دانشمندان نظامی‏شناس و محققان ایرانی و غیر یرانی در صدد آنند که نسخ مختلف را باهم مقایسه و نسخه‏یی منقح که به دست نوشت‏ نظامی نزدیک باشد،فراهم کنند و اقدام‏ محققان زبان فارسی در دولت شوروی‏ سابق در خور توجه و دقت است.آنان با استفاده از ده نسخه‏ی خطی و یک‏ نسخه‏ی چاپی(نسخه‏ی وحید دستگردی)به تصحیح علمی و انتقادی‏ خمسه‏ی نظامی اقدام کردند. قدیمی‏ترین نسخه،مجموعه‏ی آن‏ها تاریخ 763 هجری را دارد.

کار دو مستشرق معروف به نام هـ.ریتر از آلمان و یـ.ریپکا از چک و اسلواکی در فراهم کردن نسخه‏ی علمی و انتقادی‏ هفت پیکر نظامی گنجوی قابل تحسین‏ است7این دو دانشمند شانزده نسخه‏ی‏ خطی را باهم مقایسه و آن‏چه را که‏ به نظرشان درست بود،متن انتخاب کردند و اختلاف نسخ را دو دسته کردند؛یک‏ دسته را که مهم تشخیص دادبودند،در حاشیه‏ی صفحات و دسته‏ی دیگر را که‏ چندان مهم نمی‏دانستند،در آخر کتاب‏ قرار دادند.تالیف آن‏ها در سال 1934 میلادی بوده و در استانبول به چاپ رسیده‏ است و چون مرحوم وحید دستگردی‏ مشغول تصحیح خمسه بود،یک نسخه از چاپ استانبول به وسیله‏ی پروفسور ریپکا که برای شرکت در جشن فردوسی به ایران‏ آمده بود،به وحید دستگردی اهداء می‏گردد.قدیمی‏ترین نسخه‏ی‏ مجموعه‏ی خطی‏های این دو مستشرق‏ تاریخ 763 هجری دارد و همان نسخه‏ است که دانشمندان شوروی سابق در سال‏ 1965 میلادی در تصحیح خمسه پایه‏ قرار دادند.در کتاب‏خانه‏ی مرکزی‏ دانشگاه تهران به نسخه‏ی خطی دست‏ یافتم که تاریخ کتابت آن 718 هجری و چهل و پنج سال قدیمی‏تر از نسخه‏ی‏ مورخ 763 بود.این نسخه را با چهار نسخه‏ی خطی دیگر مقابله و با نسخه‏ی‏ چاپ ترکیه و چاپ روسیه مقایسه کرد و به تصحیح التقاطی هفت پیکر نظامی‏ اقدام نمودم.(برگرفته از مقدمه‏ی دکتر برات‏ زنجانی بر«هفت پیکر»چاپ دانشگاه تهران)

داستان پادشاه ظالم با مرد راست گوی

از«مخزن الاسرار»نظامی

گزینش از:دکتر علی جزایری

پادشاهی بود رعیّت شکن‏ وز سر حجت شده حجاج فن‏ هرچه به تاریک شب از صبح زاد بر در او درج شدی بامداد رفت یکی پیش ملک صبح گاه‏ راز گشاینده‏تر از صبح و ماه‏ از قمر اندوخته شب بازیی‏ وز سحر آموخته غمّازیی‏ گفت فلان پیر ترا در نهفت‏ خیره‏کش و ظالم و خون‏ریز گفت‏ شد ملک از گفتن او خشمناک‏ گفت هم اکنون کنماو را هلاک‏ نطع بگسترد و بر آن ریگ ریخت‏ دیو ز دیوانگی‏اش می‏گریخت‏ شد به بر پیر جوانی چو باد گفت ملک بر تو جنایت نهاد پیش‏تر از خواندن آن دیو رای‏ خیز و بشو تاش بیاری به جای‏ پیر وضو کرد و کفن برگرفت‏ پیش ملک رفت و سخن درگرفت‏ دست به هم سود شه تیز رای‏ وز سر کین دید سوی پشت پای‏ گفت شنیدم که سخن رانده‏یی‏ کینه کش و خیره کشم خوانده‏یی‏ آگهی از ملک و سلیمانیم‏ دیو ستمکار چرا خواندیم‏ پیر بدو گفت نه من خفته‏ام‏ ز آن‏چه تو گفتی بترت گفته‏ام‏ پیر و جوان بر خطر از کار تو شهر و ده آزرده ز پیکار تو من که چنین عیب شمار توام‏ در بد و نیک آینه‏دار توام‏ آینه چون نقش تو بنمود راست‏ خود شکن آیینه شکستن خطاست‏ راستیم بین و به من دار هش‏ گرنه چنین است به دارم بکش‏ پیر چو بر راستی اقرار کرد راستی‏اش در دل شه کار کرد چون ملک از راستی‏اش پیش دید راستی او کژی خویش دید گفت حنوط و کفنش برکشید غالیه و خلعت مادر کشید از سر بیدادگری گشت باز دادگری گشت رعیّت نواز راستی خویش نهان کس نکرد در سخن راست زیان کس نکرد راستی آور که شوی رستگار راستی از تو ظفر از کردگار گر سخن راست بود جمله در تلخ بود تلخ که:الحق مر چون به سخن راستی آری به جای‏ ناصر گفتار تو باشد خدای‏ طبع نظامی و دلش راستند کارش از این راستی آراستند